

ترس از که و باک از چه؟

فاضل غیبی

«سی مرغ» ایرانی یکدیگر را یافتند و «سیمرغ» نوینی زایش یافت. چپ‌هایی که در سُرناي «خطر تجزیه» می‌دیدند، ببینند که چگونه بانگ «از سندنجد تا زاهدان، جانم فدای ایران!» اشک شوق بر چشم ایرانیان می‌نشانند و گجستگانی که پیروان آیین‌های ایرانی را ناپاک («نجس») می‌نامیدند، بر خود بلرزند که چگونه ایرانیان از هر آیین و باوری دست در دست هم ندای «ما همه با هم هستیم!» سر می‌دهند.

اما دشمنان ایران به «مقتضای طبیعت» خود همواره درباره «خطری دیگر» هشدار می‌دهند، تا بیم در دلها بیافکنند. از آخرین ترندها «زنگ خطر ناسیونالیسم» است! آنان با ملتی که ۲۵۰۰ سال پیش ساختار کشورداری «شاهنشینی» (فدرالی) را نوآوری کرد از خطر «شوونیسیم» می‌گویند و مردم «غیرخودی» را که چهار دهه وحشیگری ملایان را تاب آورده‌اند، اگر از نقش مهاجمان عرب مسلمان در ویرانی تمدن و فرهنگ ایرانی بگویند، به تمایلات راسیستی متهم می‌کنند. جماعتی که با قدرت حکومتی ایرانیان را برای زندگی در میهن خود به دورویی و ناراستی وادار کردند، از هیچ بیشمری در آلودن تاریخ گذشتگان ما و شکایت از «خلقیات ایرانیان» ابا نداشتند.

اما اینک پرده تیره‌ای که دو سده بر فراز جامعه ایران تنیده بودند، دریده شده و روشنی خرد و گرمی مهر بر ایرانیان می‌تابد و رنگارنگی سیمرغ ایرانی را به جهانیان می‌نمایاند.

اما هنوز هم دشمنان کوردل می‌کوشند واهمه در دل ایرانیان بیاندازند، که با خطر دیکتاتوری دیگر و استبدادی نوین چه خواهید کرد؟ پاسخ جوانان ایرانی به اینان این است که اگر ما توانستیم وحشی‌ترین و مکارترین رژیم تاریخ را به زانو درآوریم، از لغزش به هر ناراستی دیگری نیز جلوگیری خواهیم کرد. ما جایگاه شایسته خود را با سرافرازی در تاریخ ایران و جهان یافته‌ایم و هر روزه در خیابان‌های ایران درمی‌یابیم، که «دست به شمشیر نزدن در برابر دشمن وحشی، به دلاوری بزرگتری نیاز دارد.» (نیچه)

از یک سو آخوندها به هر دروغی دست می‌زنند، تا ادعا کنند، خیزش ایران آشوبی است به هدایت رسانه‌های خارجی و از سوی دیگر چپ‌ها مدعی‌اند، اینک باید از ندای «زن، زندگی، آزادی» گذشت و به خواسته‌های جدی صنفی و سیاسی پرداخت!

چپ اسلامی در دو دهه گذشته با استفاده از امکانات رسانه‌های اینترنتی توانست با ماسک اصلاح‌طلبی بخش بزرگی از جامعه ایران را در چنبره بیم و امید اسیر کند. اما از سوی دیگر، جوانان ما از رسانه‌ها برای آشنایی با نیازها و امکانات دنیای مدرن سود بردند و ندای «زن، زندگی، آزادی» نشان می‌دهد که تا چه حد در این راه کامیاب بودند.

ندایی که با توجه به ورود دنیا به «عصر اطلاعات و ارتباطات» بیشک بنا به برتری بارز زنان در این زمینه، آنان را به جایگاهی والاتر خواهد رساند. ندایی که با «زندگی»، نه تنها سرخوشی و سرافرازی انسانی را در کانون زندگی قرار می‌دهد، بلکه به هرگونه مرگ اندیشی نه می‌گوید. و در نهایت با «آزادی»، راه آینده انسان را بر فراز زمان و مکان روشنی می‌بخشد. بدین نگرش، پس از دو سده از انقلاب فرانسه، شعار دوران‌ساز آن: «آزادی، برابری، برادری» در ندای «زن، زندگی و آزادی» گزینه‌ای امروزی یافته است. گزینه‌ای که آغازی را نشانه‌گذاری می‌کند، که منزلگه پایانی آن تحقق بهشت بر کره خاک است. انقلاب فرانسه با سلب مالکیت از مالداران، به نفرت طبقاتی و خونریزی بسیار دامن زد، اما رستاخیز ایران (همچون انقلاب آمریکا) فرهنگی - سیاسی است و در گستره‌ای بزرگ، از یکسو با ابتکارات فرهنگی از پایکوبی در خیابان، تا «آغوش مهربانی» برای تحقق انسانیتی دیگر می‌کوشد و از سوی دیگر، با تدابیری مانند عمامه‌پرانی و شادی‌آفرینی از حاکمان مغز پوسیده مذهبی تقدس‌زدایی می‌کند. هر روز بر دامنه چنین ابتکاراتی افزوده خواهد شد، تا آنکه ریزش حاکمیت مذهبی، پیروزی رستاخیزی نوین و نادیده را در تاریخ بشر رقم زند و خواب خشونت‌گرایانی را که خواستار سقوط به شیوه‌های انقلاب ۵۷ هستند، نقش بر آب کند.

بدین معنی مهمترین دستاورد رستاخیز ملت ایران، بازیافت سرافرازی، همبستگی و خردورزی جمعی است. «ملت» در دنیای مدرن نه با زبان مشترک، نه با گذشته تاریخی مشترک و نه حتی با سرزمین مشترک شناخته می‌شود، بلکه شاخصه اصلی آن خودآگاهی تاریخی مردمانی است که اراده دارند، دست در دست هم برای رفاه، آزادی و سربلندی یکدیگر بکوشند.

خیزش نوین «ملت ایران» به بلوغی نادیده دست یافته، که او را در نبرد با هر مشکلی روئین‌تر می‌کند؛ خیزشی که تکیه‌گاه دو چندان‌ش شانه‌های زنان و مردان ایرانی است و امروز ایران را به «زیباترین زن دنیا»* بدل ساخته است.

۱۱ نوامبر ۲۰۲۲

*این گزاره را از «مزدک بامدادان» وام گرفتم.